

خیلواکی



استقلال

www.esteqlaal.net

پنجشنبه ۱۹ مارچ ۲۰۲۰

حمید انوری

فرخنده را فراموش نکنیم!



درست پنج سال از آن سیه روزی میگذرد که اوباشان اجیر شده مزدوران بیگانه، شرف باختگان نا انسان، وحشیان اجیر شده ریش و پشم، با همکاری چند خودفروخته خزیده در درون "امنیت ملی" و نظاره گری یک مشت "پولیس" خریده شده و بی ننگ و عار، در روز روشن و در ملاء عام و در یک جاده مزدحم در مرکز شهر کابل که فاصله چندانی از قصر ریاست جمهوری و وزارت داخله و ماموریت پولیس منطقه نداشت، خواهر معصوم و مظلوم ما "**فرخنده ملکزاده**" را به گونه بسیار وحشیانه به قتل رساندند.

آن روز بیست و هشتم حوت سال ۱۹۹۳ بود و امروز از آن جنایت عظیم، پنج سال میگذرد، اما فرخنده زنده است و داد خواهی میکند، عدالت طلبی میکند و خون پاک فرخنده اگر امروز یخن آن جانیان را نگرفته است، فردا حتماً گرفتگی است.

دختری را که سر تا پا با حجاب اسلامی، ملبس بوده و فقط دو چشم او هویدا بود، با وحشیانه ترین وجه ممکن، زیر ضربات مشت و لگد گرفته و هرچه سنگ و چوب در منطقه در دسترس بود، به فرق سر و تن و بدن او با وحشت تمام کوفتند.

او را زجرکش کردند، تخته های سنگ را بر فرقیش کوبیدند، بی سیرت اش کردند، موتری را از روی جسد نیمه جانش عبور دادند و زنده زنده آتش اش زدند و تن نحیف و درهم کوبیده شده و خونین او را نظاره کردند تا به یک مشت استخوان مبدل شد.

جرم آن خواهر نامراد ما چه بود؟

به گفته حضرت حافظ:

گفت آن یار کزو گشت سر دار بلند

جرمش این بود که اسرار هویدا می کرد

بلی! آن خواهر نامراد ما "جرم" اش فقط همین بود که اسرار هویدا می کرد، خلق الله را از تعویض بازی و خرافه پرستی بر حذر میداشت، آن کار دیگر ملای مسجد را افشا می کرد و...، و اینهمه سوداگران دین را از کاسبی می انداخت و بازار پُر رونق شان را گساد می کرد.

و چنان بود که پیامبر شمشیر و تاجران مرگ را تب لرزه مرگ فراگرفت و به اوباشان بیکار و بی عار خود در سر بازار دستور دادند تا با تمام توان او را برای همیشه خاموش سازند که ساختند.

بلی هموطن! فرخنده مظلوم و معصوم را وحشیانه شقه شقه کردند و به آتش کشیدند و "پولیس ملی" و "امنیت ملی" فقط نظاره گر بودند و در یک تبانی با جنایتکاران اجیر قرار داشتند.

فرخنده را به طرز وحشیانه و در ملاء عام زجرکش کردند، چند روزی سر و صدا بلند شد، مردم داد و فریاد راه انداختند، یکی دو مقام حکومتی سبکدوش شدند، یکی دو ملا و چلی معذرت خواستند، یک مشت ایله جار اجیر شده به محکمه کشانیده شدند و به حبس های کوتاه مدت و طویل مدت محکوم شدند، پولیس های نظاره گر و بی وجدان همه تیرئه شدند و عاقبت همه و همه به فراموشی سپرده شد.

بعد ها آن جانیان وحشی و بی همه چیز خاموشانه از زندان رها گردیدند و یکه یکه به خانه های خود بازگشتند و آب از آب تکان نخورد، تو گوئی اصلاً جنایتی اتفاق نیفاده بود.

در هر گوشه از این دنیای دون، جزای قاتل، اعدام است و معاونین قاتل به حبس های طویل المدت محکوم می شوند، اما در کشور ما با درد و دریغ چنین نیست و اگر یک زورآور و تفنگدار و قوماندان و رهبر و رهزنی را حمایتگر داشتی، خم بر ابرو نیاور که به جرم ثابت شده قتل هم اگر محکوم به اعدام شوی، از در که داخلت کردند، از دریچه بیرونت میکنند.

بلی! قانون اگر وجود داشته باشد و مو به مو تطبیق نگردد، اوضاع و احوال مملکت به سوی یک بحران عظیم خواهد رفت که خُشک و تر همه را یکجا خواهد سوخت و امروز احوال کشور چنین است، چون قانون را در یخ نوشته و در آفتاب گذاشته اند.

آنانی که ما را توصیه میکنند، گذشته ها را فراموش کنیم، از روی لطف سری به گریبان خود نموده و با یک وجدان سالم قضاوت کنند که آیا در عدم تطبیق قانون و عدم اجرای عدالت، صلح و آرامش به کشور برگشتنی خواهد بود یا خیر.

یاد فرخنده شهید گرامی باد!



در شهر هرچه مینگرم غیر درد نیست
حتی به شاخ خشکِ دلم برگ زرد نیست
اینجا نفس به حنجره انکار میشود
با صد زبان به کفر من اقرار میشود
با هر آذان صبح به گلدسته های شهر
هر روز دیو فاجعه بیدار میشود
اینجا ز خوف خشم خدا در دل زمین
دیوار خانه روی تو آوار میشود
با ازدهام این همه شمشیر تشنه لب
هر روز واقعه تکرار میشود

